

تکذیب آیات الهی و رابطه آن با استکبار و انحراف از مسیر حق

فاطمه کرباسچی

دانشجوی کارشناسی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

مهدی داوری دولت آبادی

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

چکیده

در مقاله پیش روی به صورت تفصیلی پیرامون آیه (۱۴۶) از سوره مبارکه اعراف بحث شده است، در ابتداء معانی و قرائات این آیه مبارکه و با روشن شدن ترجمان آن، بحث را وارد در تأویل و تفسیر آیه نموده ایم؛ آنچه آراء نظری مفسران شیعی و سنی همچون سید مرتضی و طبرسی و علامه طباطبایی و دیگر مفسران میباشد ذکر شده و سعی شده نتیجه گیری پیرامون آن انجام شود.

واژگان کلیدی: تکذیب، آیات الهی، استکبار، انحراف.

کشف فلسفی رویکردها و نویسندگی علوم انسانی در قرن ۲۱

نمایشه شده در ISC

۱۶ آذر ۱۳۹۶

مقدمه

آیه ۱۴۶ سوره ی اعراف

«سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (بزودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم! آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند؛ اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند؛ و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند! (همه اینها) بخاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند.) (اعراف/۱۴۶)

معانی آیه:

آیت الله مشکینی:

به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند و اگر هر آیه و معجزه‌ای را ببینند ایمان نمی‌آورند و چون راه هدایت را ببینند آن را پیش نمی‌گیرند و چون راه گمراهی را ببینند آن را پیش می‌گیرند از (قدرت معارضه با) آیات خود منصرف و روی گردان می‌کنم این (کار) برای آن است که آنان آیات و نشانه‌های ما را تکذیب کردند و (از دیدن) آنها غافل بودند.

آیت الله مکارم شیرازی:

بزودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم! آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند! (همه اینها) بخاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند!

قرائت آیه ی ۱۴۶ سوره ی اعراف

حمزه و کسای: «الرشد» به فتح راء و شین و باقی راویان به ضم راء و سکون شین می‌خوانند. این دولغت، دو لهجه اند.

ابو عمر گفته است: «سبیلُ الرشدا»، یعنی صلاح و دوستی و تصدیق آن، بنابراین قول خدای تعالی این است که: «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا» (نساء/۴) و رُشد در دین است و از این جهت در سوره ی کهف آیه ی ۶۷ فرموده است: «مِمَّا عَلَّمَتْ رُشْدًا» (نساء/۶۶) (قرائت قرآن مجید، دکتر محمد جواد شریعت، ج ۱، ص ۲۵۲).

تاویل آیه ی ۱۴۶ سوره اعراف

امالی سید مرتضی

کشف فلسفی رویکردها نویسنده علوم انسانی در قرن ۲۱

نمایشه شده در ISC

۱۶ آذر ۱۳۹۶

اگر کسی درباره ی این قول خدای تعالی سوال کند که "به زودی بر می گردانم آیاتم را از کسانی که تکبر می کنند در زمین بدون حق و اگر هر آیه ای و معجزه ای را ببینند ایمان می آورند به آن و اگر راه هدایت را هم ببینند آن را راه انتخاب نخواهند کرد و اگر راه گناه را پیدا کنند حتما همان راه را انتخاب می کنند. این بخاطر آن است که آنها آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند."

اگر بگویند تاویل این آیه چیست به گونه ای که مطابق عدل باشد، چون ظاهر آیه مخالف با عدل است (ایه را به آن ها نشان نمی دهم و برمی گردانم، در این صورت که اشکالی ندارد! یا اینکه آنها غافل اند، کسی که غافل باشد که تکلیفی ندارد!)

در اینجا وجوهی در آیه است. بعضی را خودمان بیان کردیم بعضی را هم قبلا کسانی دیگر گفتند، ما همان را بیان می کنیم. اشکالات را از آن احتراز می کنیم و شبهات احتمالی را پاسخ می دهیم.

معنا و جواب اول این بوده که بگوییم خدای تعالی مقصودش این بوده است که "آنها را برگردانده از ثواب نظر در آیات یعنی ثواب نظر در آیات را از آنها می گیرم یعنی نمی آیند که در آیات الهی تفکر کنند تا به ثواب ان برسند، نه اینکه عقل را از آنها گرفته باشد که آیات را نفهمند که مکلف نباشند. کسی که امر واجب در آیات خدا را ادا کند مستحق آن نمی شوند و ثواب را با آنها نمی دهیم.

منظور از آیات، از اینکه می گویند از آیات خود برمی گردانیم یعنی سایر ادله باشد. یکسری ادله را رفتند و دیدند یکسری از ادله را که ما میخواستیم نشان دهیم، نشان آنها نمی دهیم چون همان مقدار را که دیدند ایمان نیاوردند و فکر نکردند و قبول نکردند. چرا بقیه را نشان دهیم.

ممکن هم هست منظور معجزات انبیا باشد یعنی مثلا بعد از اینکه دیدم ادله ی عقلی را قبول نکردند و ایمان نیاوردند دیگر ما معجزات انبیا را نشان آنها نمیدهیم چون آنها زیر بار بدیهی ات هم نمیروند برای چی بیاییم معجزات را نشان آنها بدهیم. البته ظاهر هم مطابق با این تاویل که می گفتیم هست. چون فرموده اینها بخاطر آنکه تکذیب کردند آیات ما را و از آنها غافل بودند ما هم بقیه ی آیات و معجزات را نشان آنها نمی دهیم. پس اینکه آنها را از آیات خدا محروم کرده است، آنها مستحق این عمل بودند و سزاوارشان نیست آنها را مگر آنچه ما ذکر کردیم.

معنای دوم این است که بگوییم زیادت معجزات را خدا از آنها گرفته است یعنی یکسری معجزات انبیا را که قبول نکردند خداوند می گوید بقیه ی معجزات را نشان آنها نمیدهیم. چون خدای تعالی این گونه آیات و معجزات را زمانی می آورد که بدانند بنده نسبت به معجزات قبل ایمان برایش حاصل نشده باشد و در آینده برایش ایمان حاصل شود ولی وقتی بدانند راجع به بقیه هم ایمان برایش حاصل نمیشود، بقیه را برایشان نمی آورد. وقتی که دید نسبت به بقیه هم اینطورند پس چرا بقیه را نشان دهد و بر می گرداند آنها را ... صرف هم بر یکی از آن دو وجه می تواند باشد .

یا اینکه اصلا نشان آنها ندهد یا اینکه آن آیات را می آورد اما نه برای اینها. برای کسانی دیگر می آورد. تا بقیه ایمان بیاورند و این ها ببینند....

کشف فرانس ملی رویکردها نویسنده علوم انسان در قرن ۲۱

نمایشه شده در ISC

۱۳۹۶ آذر

و اگر پرسند که شما می گوئید چه فرقی می کند؟ خدا که می دانست آنها به معجزات قبلی هم ایمان نمی آوردند، چرا آنها را نشانشان داد؟ فرق این است که اول برای اتمام حجت واجب بود که خدا قسمتی از آیات و معجزات را نشان دهد که تکلیف برایشان ثابت شود و با آن تعداد از معجزات بفهمند که آن رسول که دین را آورده است ثابت است و لطف و مصلحت خدا نسبت به آنها اقتضا شده... وقتی قرار شد تکلیف موجب این باشد که خدا به ما بشناساند تا دلیل مخالفت از بین برود. از طرفی راهی وجود ندارد که ما بخواهیم به تکلیف خودمان برسیم و حجت شود مگر اینکه لطفی از جانب خدا صورت بگیرد و پیغمبری بفرستد و راهی هم وجود ندارد که ما بفهمیم پیغمبر است مگر اینکه ما بفهمیم. پس واجب شد که خدا رسول را بفرستد و مصلحت ما از شرایع را به او بدهد و معجزه را هم با بدهد تا این شرایط صورت بگیرد و در اینجا فرقی نمیکند که دانسته بشود که او مبعوث است بعضی اطاعت بکنند و بعضی نکنند. اول به عنوان یک تکلیف عمومی برای همه مردم ولو آنهایی را که می داند ایمان نمی آورند معجزه و پیغمبر را میفرستد، در مرحله ی دوم برای این گروه معجزات را نمی آورد. اینکه خدا اول مصالح را نشان ما دهد این مقتضی تکلیف عقلی است و فرقی نمیکند که کسی ایمان بیاورد یا ایمان نیاورد. کفار هم که ایمان نمی آورند باید اول معجزات نشان آنها داده شود. مومنین هم که ایمان می آورند باید اول معجزات نشان آنها داده شود. اما بعد از اینکه حجت تمام شده، لزومی ندارد که حتما باشد معجزات نشان داده شود. وقتی که قرار شد در آن معجزات اولیه کسی ایمان نیاورد دیگر در اظهار بقیه ی معجزات فایده ای وجود ندارد و معجزات بعدی بیهوده خواهد بود...

اگر بگویند این تاویل با این آیه چه مناسبتی دارد در حالی کی میدانیم آن ها مستحق نیستن که آیات را نشان آنها دهیم. بخاطر این بوده که تکذیب به آیات ما کردند و غافل بودند از آیات ما دلیل بر آن است که اگر ایه ای را ببینند انتخاب نمیکند بلکه بر عکس آن هستند... چون کسی که تکذیب کند آیت خدای عزوجل را راه غی و گمراهی را رفته و ...

و اگر ذلک به این مطلب برگردد بهتر از آن است که ساقط برگردد، چون اگر به ساقط برگردد به دورتر اسم اشاره برگشته است ولی اگر به مطلب ما برگردد به نزدیک تر برگشته است. و در لغت هر کدام به عقب برگردد اولی تر است.

ممکن است که مراد از لفظ کذبوا که ماضی هم آورده است گذشته باشد. یعنی اگر یکذبوا بود، منظور نسبت به معجزات آینده بود بلکه می گوید کذبوا به ایتنا. ممکن است لفظ خدای تعالی اگرچه به لفظ ماضی هست و مراد آن استقبال باشد، وجهش این باشد که تکذیب می کنند وقتی آیات بر آنها ظاهر شود. در آینده می خواهد واقع شود ولی چون خیلی مسلم و قطعی است لفظ ماضی آمده است.

یا اینکه جواب برای محذوف باشد یعنی: هر وقت ما آیات را برای آنها ظاهر کنیم آن را تکذیب می کنند. این شبیه این آیه هست که: ندا دادند اصحاب جهنم اصحاب بهشت را ...

در حالی که باید بگویند ینادون، ولی چون مطلب قطعی است لفظ ماضی آورده است اما معنا، آینده است.

سوم اینکه معنای این آیه یعنی اینکه: نمی دهم این آیات را به کسانی که این صفت را داشته باشند. یعنی آن آیات را برگردانده از ایشان. البته هر دو لفظ یک معنای واحدی می دهند. و آیات اینجا همان معجزات هستند که مختص انبیا است.

اگر بگویند چه فایده ای است در قول خدای تعالی و چرا اختصاص داده به کسانی که تکبر دارند روی زمین به غیر حق. در حالی که خدا آیات و معجزات را به انبیا می دهد و نه به غیر انبیا ولو اینکه متکبر هم نباشند. (این طور نیست کسی تکبر

کشف فلان ملی رویکرد با نویس علوم انسانی در قرن ۲۱

نمایشه شده در ISC

۱۳۹۶ آذر

نکرده بهش معجزات می دهند). این هم وجه صحیحی دارد کسی که تکذیب کند، معجزات را به ان نمیدهد چون انها تکذیب کفر کردند ولو اینکه مکذب هم نباشد، به علل دیگه ای به او ندادند و به عنوان پیغمبر او انتخاب نکردند... پی تکبر خود باعث ندادن معجزات هست ولو اینکه عدله ی دیگری هم وجود داشته باشد. مثل ان حرف می ماند که من فلانی را دوست ندارم بخاطر این خیانت کاری اش، ومعنایش این نیست که اگر قادر بود حتما را دوست داشت ... ممکن است کسی خیانت نداشته باشد ولی صفت دیگری داشته باشد که بخاطر آن نشود او را دوست داشته باشد. یا گروهی فکر کردند که ظهور معجزات برای کفر متکبرین هم می شود که خداوند گفته:خیر چنین نیست.

چهارم آنکه ممکن است مراد علاماتی باید که خدا در آیه قرار داده است تا با فرق بین مومن و کافر ملائکه را دلالت کند. تا ملائکه بر هرکسی (مومن) که مستحق هست تعظیم کنند. همانطور که اهل حق یعنی شیعیان تاویل کرده اند که علامت بین آنها کافر و مومن است. یعنی خدا بر قلب مومن ها یک علامتی گذاشته و بر قلب کافرها یک علامت دیگه ای گذاشته تا معلوم باشد نه اینکه جلوی فهمشان را گرفته باشد. پس معنای ساقط این است که بر میگردانم آن آیات را از ایشان و مخصوص می گردانم به آن آیات، مومنین و انبیای خودم را . و بر این تاویل شهادت می دهد : ... زیرا صرف ایشان از این آیات مانند این است که مستحق اند تکذیب کردن خدای تعالی ...

پنجم اینکه اراده کرده خدای تعالی : برمی گردانم (جلوگیری میکنم) کسانی را که قصد منع کردن آیات من را دارد یعنی کسانی را که می خواهند جلوی معجزات من را بگیرند، من جلوییشان را می گیریم چون واجب است بر خدای تعالی که جلوی کسی که می خواهد جلوگیری معجزات شود حائل شود و نگذارد که مردم مانع معجزات خدا شوند چون این نقص غرض بعثت می شود. همانطور که خدا در این آیه گفت: خدا تو را از مردم ننگه می دارد؛ یعنی مردم را مانع می شود از این که بیاید جلوی تو را بگیرند و بتوانی مسئله من کنت مولا را بگویی. پس در اینجا منظور از آیات همان قرآن یا کتاب های انبیای قبل است. خود آیات را بر نمی داریم بلکه جلوگیری میکنیم. وقتی که جایز باشد که ما صرف را معلق کنیم به آن چیزی که مانع از تبلیغ آیات و اقامه ی حجت به انها می شود؛ یعنی جلوی آنها را میگیریم و آنها را مشغول کار دیگه ای می کنیم... بنابراین ما قول خدای تعالی را بر نمیگردانیم به ساقط، بلکه بر میگردانیم به آن چیزی که قبلش می باشد بلافصل. همانطور که در وجه دوم گفتیم.

و ششم اینکه صرف در اینجا به معنی حکم و شهادت باشد معلوم است که کسی که شهادت بدهد بر غیر از اینکه آن منصرف شده است از اون مطلب جایز است که به او گفته شود که فلانی، فلانی را کافر کرد و تکذیب کرد و فاسقش کرد اما معنی واقعا این نیست.

یعنی شهادت بر کفرش داده، شهادت بر کذبش داده و شهادت بر فسقش داده است. اما منظور که خدا می فرماید: انها منصرف شدند یعنی خدا قلوبیشان را برگرداند و این تاویل مطابق قول خدای تعالی است زیرا خدا حکم و شهادت بر علیه ایشان برای غفلت آنهاست. چون حکم بر آنها بخاطر این بوده است که اعراض از آیات الهی کردند.

وجه هفتم اینکه خدای تعالی وقتی دانست این کسانی که تکبر بر زمین دارند به غیر حق منصرف میشوند در آیات خدا و ایمان به انها، بعد از اینکه انها را ظاهر کند بر انبیایش جایز است که بگوید : ساقط... یعنی به زودی ظاهر خواهیم کرد آنچه را که آنها منصرف میشوند به سوی اختیارشان از آن. مثل اینکه بگوید من فلانی را ب زودی بخیل خواهیم کرد یعنی کاری

کشف فلز ملی رویکرد با نویس علوم انسانی در قرن ۲۱

نمایشه شده در ISC

۱۳۹۶ آذر

میکنم که بخلس ظاهر شود. ازش چیزی میخوام تا بخل بورزد و امتحانش می کنم به چیزی که خطا کند در آن و خطایش روشن شود. نمیخواهد بگوید من بخل و خطا را در وجود او ایجاد می کنم ...

و هشتم منظور از صرف، منع از ابطال آیات و حجج باشد. یعنی نمی گذاریم آیات و حجج ما را ابطال کنند و اشکالاتی بگیرند که معجزات ما از معجزه بودن بیافتد. من بواسطه ی اون چیزهایی که تایید میکنم معجزاتم را از حجت ها و آیات و بیناتم، بر میگردانم مکذبین را از این که بتوانند در آیات ما اشکال بیاورند و حق و باطل را برای مردم مخلوط کنند. مثل اینکه کسی بگوید فلانی دشمنانش را منع کرد با افعال کریمه اش و کاری کرد که اینها نتوانند بیایند و او را مذمت کنند. یعنی انقدر کارهای خوب انجام داد، زبانشان را لال کرد تا نتوانند بر علیهش چیزی بگویند. اگر بخویند خدای تعالی گفته: من که جلوی مبطلین را میگیرم. مگر در بین کسانی که اهل باطل اند کسی نیست که طعنه و شبهه بر آیات خدا زده باشد؟! خدا نمیخواهد بگوید که ما جلوی همه ی شبهه ها را میگیریم. ما جلوی شبهه هایی را میگیریم که در ابطال معجزات ما تاثیر بکند و مردم را واقعا به شک بی اندازد. شبهاتی که مومنین واقعی که اهل عقل و استدلال هستند گراه شوند... گاهی اوقات اشکال و شبهه در خود آن است ولو اینکه کسی هم شبهه به آن نزند. گاهی هم برعکس، چیزی هست که شبهه ندارد ولی به آن شبهه وارد می کنند. افرادی اشکالاتی وارد میکنند که اصلا اثر نمیگذارد. وقتی میگویند فلانی دشمنانش را گنگ کرد از مذمتش منظور این نیست که جلوی مذمتش را گرفت، یعنی انها مذمت ها را می کردند. اما کاری کرد که معلوم شد مذمت هاشان نا به جا است. و ایشان آدم بزرگواری هست. قول خدای تعالی "ذلک" رجوع کرد با بلاقلش بلافصل و رجوع نکرد به ساقص...

و نهم اینکه خدای تعالی زمانی که وعده داد به موسی و امتش که هلاک کند و دشمن ایشات را از بین ببرد: بزودی بر خواهم برگرداند از آیات خودم کسانی که را که تکبر می ورزند در زمین به غیر حق و اراده فرمود انها را هلاک می کند و از بین می برد و در هم می کوبد از طریق عقوبت بر عذاب ایشان. ب جهت اینکه آنها تکذیب کردند آیات ایشان را. و بیرون رفتند از طاعت خدا و بشارت داد مومنین را که وفا کند به این وعده. زمانی که خدا هلاک کرد این جبارین متکبر را یعنی انها را برگردانده است از آیات خویش. یعنی انها را قطع کرد از اینکه مشاهده ی آیات بکنند و نظر کنند تا ایمان بیاورند. بخاطر اینکه همشان مردند و تکلیفشان از بین رفت. و خارج شدند از صفات کسانی که زنده اند و می توانند در آیات خدا نظر کنند و ایمان بیاورند. ممکن است اشکال بشود که همانا عقوبت نمی باشد مگر همراه یا احانت همانطور که ثواب هم لازم است مقارن با تعظیم اجلال باشد. و اینکه بمیراند خدای متعال امت ها را و آنچه که با اینها انجام می دهد از اهلک و... مقتدر باشد با عقاب. یعنی عذاب باید مقتدر با استخفاف باشد اما این مرگ و نابودی بود. باید مقارن با این باشد و مخالف با آن نباشد که خدا اولیایش انجام می دهد. پس اینکه شما گفتید چطور میشود که صحیح باشد؟ جواب این است که خیر. صرف این نیست که مرگ در آن باشد و استخفاف در آن نباشد. بلکه اینطور نیست که خدا ضمیمه کند به آنچه انجام می دهد به این کفار که هلاکشان می کند و از بین می برد استخفاف هم ضمیمه می کند. و به ما هم بگوید حالا که ما اینها را از بین بردیم شما آنها را لعنشان کنید. پس این لعن کردن و عذاب و عقاب همراه با استخفاف و مذمت شد. بنابراین این مرگی که به انها رسیده همان معنای عقوبت را پیدا می کند چون شرط استخفاف هم در آن حاصل شده است. بعید نیست که بگوییم خدای تعالی یک عبادتی برای شما می داند و امر می کند که اهلکشان کنید و اینها کشته شوند با عذاب. بعد از اینکه شما آنها را استخفاف کردید خدا ان را به خودش نسبت می دهد بخاطر اینکه خدا امر کرده است که استخفاف به آنها شود. چرا گفته تکبر به غیر حق؟ مگر ما تکبر به حق هم داریم؟

کس فلاسفی رویکردها نویسنده علوم انسانی در قرن ۲۱

نمایشه شده در ISC

۱۳۹۶ آذر

وجه اول این است که این قید توضیحی باشد یعنی میخواهد بگوید که تکبر حتما به غیر از حق است. و این غیر حق بودن با تکبر ملازم است. کسی که با خدا، خدای دیگری را بخواند برهانی ندارد بر این مطلب که آمدند قتل انبیا کردند به غیر حق. و اینکه آیات من را به بهای ارزان نفروشید. نگفته گران تر بفروشید و بخرید؛ یعنی هر قیمتی قرار بدهید نسبت به آیات الهی و آخرت کم است. و اگر در عوض هرچقدر پول و مقامی هم گرفته باشد باز هم ضرر کرده است.

وجه دوم این است که بله. تکبر دو نوع است. یک تکبر مضموم و بغیر حق و نوعی دیگر که ممدوح است. چون کسی که تکبر کند بر کارهای دنی و پست، این ممدوح است و مذمت ندارد و خوب است. راه حق را می رود. اما مذموم همان چیزی است که بر وجه غرور و بغی و نخوت و ستمگری و خودبینی و بلند نگری خود در مقابل ضعفا باشد و فخر بر آنها فروختن. و او از خدا دور شده و خدا فرمود نسبت به کاری که کرده یعنی مذمت به غیر از حقش ما این بلا را به سرشان می آوریم.

وقتی می گوید: بگو پروردگار من حرام کرده است فواحش را آنچه ظاهر است و آنچه باطل است ... آن هم این وجه را دارد. بغی دو نوع است: بدون حق و باحق.

یکی منظور ظلم ستم است و بغیر حق تاکید می شود. ولی اگر منظور طلب کردن باشد و هر طلبی را بغی می گویند. اینجا شرط کرده بدون حق و بد است و صحیح است. و اگر به حق بود اشکالی ندارد.

چرا گفته است یروا؟ مگر اینجا منظور ادراک به بصر نیست؟ چون آیات می شود مشاهده شود ولی چون آنها مرده اند نمی شود مشاهده کنند. ولی اینجا که می گوید سبیل الرشاد. چطور می گوید؟ مگر راه دیدنی است؟ سبیل رشد معنای راه و روش است. صحیح نیست که با کلمه ی رویت مذهب و فکر و اعتقاد و اندیشه را بگوییم. اصلا دیدنی نیست چرا چیزی را که با چشم دیده نمیشود خدا گفته است دیدنی؟ پس ناچار مراد همان علم است نه رویت به معنای چشم بصری. و کسی که راه رشد را ببیند و بشناسد، نمیشود از راه رشد به راه غیر رشد منصرف شود و به راه ظلم و ستم رود. چون عقلا وقتی راه حق را ببینند و بشناسند راه باطل نمی روند. (رویت دو معنا داشت: مثلا می گوید خدا را میبیم یعنی علم داریم به خدا. با قلم دشمنی شیطان را، یعنی علم داریم به دشمنی شیطان. گاهی اوقات رویت به معنای چشم و دیدن است که واضح است...)

سه تا جواب دارد:

معنای اول: ممکن است خدا دیدن با چشم را اراده کرده باشد. و منظور از راه رشد یعنی معجزات. چون معجزات با چشم دیده می شود و در مقابل سبیل غی یعنی شبهاتی و کارهای باطل مثل سحر ها و جادوها باشد که مبطلون در دین انجام می دهند...

معنای دوم: ممکن است رویت علمی است نه رویت چشمی. علم رساننده نیست به راه راست و راه غی. ممکن است مطلب راه بلد هستند اما اینکه واقعا این راه آنها را به بهشت برساند نمی دانند. مطلب را می فهمند اما اعتقاد ندارند که به حق است. ممکن است فکر کند به جهنم می رود این راه و دنبال آن نمی رود. مثل وهابی هایی که مذهب خودشان را می دانند، مذهب شیعه را هم می دانند اما باز هم نمی فهمند که مذهب شیعه حق است و مذهب خودشان باطل است. بلد هستند اما حق و

کشف غفلت ملی رویکردها نویسنده علوم انسانی در قرن ۲۱

نمایشه شده در ISC

۱۳۹۶ آذر

باطل بودن را اشتباه گرفتند. برایشان شبهه شده است و در جهل مرکب اند. و خدا هم به آنها نمی گوید که معاند اند. معاند کسی است که بداند حق است و ان را انکار کند.

معنای سوم: عالم به راه رشد و غی هستند و هر دو را می فهمند ولی باز هم بخاطر میل به دنیا رفتن به هوا و شهوات نفسانی شان از راه حق دوری می کنند و به طرف ظلم می روند و همان چیزی را که می دانند انکار می کنند. همانطور که خیلی از اهل کتاب حق را واقعا می دانند اما زیر بار نمی روند.

چرا گفته تکذیب می کنند؟ خبر را تکذیب می کنند. معجزه را تکذیب می کنند یعنی چه؟

غلط نیست گاهی خبر را تکذیب می کنند گاهی معجزه را تکذیب می کنند. یعنی قبول نمیکنند و زیر بار آن نمیروند. تکذیب گاهی به خبر گفته می شود و گاهی به غیر از خبر گفته می شود یعنی عقیده را گفته. فلانی یصدق به امیرالمومنین: فلانی تصدیق می کند به امیرالمومنین. یعنی اعتقاد به صحت امیرالمومنین دارد و شاید خبری هم دارد. نه اینکه خبر می دهد و خبری را تصدیق می کند. و هم می توانیم بگوییم خبر های خدا را به آیات (کتب آسمانی) تکذیب کردند.

اگر گفته بشود که خدا مژمت می کند که آنها را و آنها از آیات خدا از غافل اند؟ در حالی که غفلت اختیاری نیست. خدا خودش انسان را غافل کرده است. چون غفلت یعنی اشتباه. اشتباه که دیگر جرم نیست. خدا چطور مذمت کرده است؟ اینجا منظور از غفلت تشبیه است نه غفلت حقیقی. غفلت یعنی خودش را به نفهمی می زند و غافل اند. سمم بکم عمی: نه اینکه چشم و گوش نداشته باشند یا کر باشند یعنی استفاده نمی کنند. مثل کسی که نمفهمد می گوییم: تو مرده ای! واقعا که نمرده. یعنی مثل ادم های خواب خودت را به نفهمی می زنی. تو نه مشنوی نه میبینی... (امالی مرحوم سید مرتضی ج ۱ صفحه ۱)

(۳۰۴)

مجمع البیان

طبرسی این دو آیه را با هم توضیح داده است:

«سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا أَنْبَأَهُمْ بِهَا وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (بزودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می سازم! آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند؛ اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی کنند؛ و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می کنند! (همه اینها) بخاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند) (اعراف/۱۴۶)

«وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (و کسانی که آیات، و دیدار رستاخیز را تکذیب (و انکار) کنند، اعمالشان نابود می گردد؛ آیا جز آنچه را عمل می کردند پاداش داده می شوند) (اعراف/۱۴۷)

(سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون في الأرض بغير الحق):

در معنای این جمله چند وجه گفته اند:

کنفرانس ملی رویکردها و نوین علوم انسانی در قرن ۲۱

نمایشه شده در ISC

۱۶ آذر ۱۳۹۶

۱. مردم متکبر را از اینکه بوسیله ی آیات من کسب عزت و احترام کنند، محروم می سازم. این عزت و احترام، خاص مومنین است. چنانکه خداوند به موسی قدرتی بخشید که قبطیان را می کشت. آنها از ترس اثرها جرات نداشتند از خود دفاع کنند و همچنین بنی اسرایل را از دریا عبور داد و فرعون و قومش را غرق کرد. این قول از ابو علی جبایی است.

بنابراین منظور از آیات، ممکن سایر ادله باشد و ممکن است منظور معجزات انبیا باشد. اینکه می فرماید: آیات ما را تکذیب کردند، بیان این است که آنها بخاطر تکذیب آیات، مستحق بودند که از آیات خدا محروم شوند.

۲. یعنی آنها را از معجزات دیگری که بر انبیا ظاهر می سازم، محروم خواهم ساخت؛ زیرا به اندازه ای که برای آنها یقین حاصل شود، معجزاتی به آنها نشان داده ام. معجزه هنگامی نشان داده می شود، که فایده ی آن ایمان آوردن همه یا بعضی از افراد باشد. پس منظور از صرف این است که: جمله ی معجزات را برای آنها ظاهر نمیسازد یا اینکه آنها را از مشاهده ی آن محروم می سازد و برای کسانی ظاهر می کند که از آن نفعی ببرند. این وجه را قاضی اختیار کرده است؛ زیرا جمله ی بعد موید آن است.

۳. دروغگویان و متکبران را از آیات و معجزات خود منع می کنم و آنها را به انبیای خود اختصاص می دهم. این تعبیر نظیر این است که گفته شود: آیاتم را از دروغگویان و متکبران کنع خواهم کرد. از این آیه استفاده می شود که قول برخی که گفته اند نیل را به فرمان فرعون در آورده بود، باطل است.

۴. مقصود از صرف منع است. یعنی آنها را از اینکه آیات مرا باطل کنند و به آن زیانی برسانند، منع می کنم. زیرا من حامی و حافظ آیات خود هستم. این تعبیر مثل این است که گفته شود، فلانی با کارهای خویش، زبان دشمنان را از بدگویی و انتقاد بسته است. بنابراین «ذلک بانهم کذبوا بایاتنا» متصل به ماقبل خود است، نه متصل به «ساصرف»

۵. یعنی متکبران را به وسیله ی هلاک کردن یا بوسیله ای دیگر، از ابطال آیات و منع تبلیغ باز می دارم تا نتوانند ضرری به آیات و مبلغین برسانند. چنانکه میفرماید: «والله یعصمک من الناس» (مانده ۶۷: خداوند تو را از مردم حفظ میکند) طبق این وجه، منظور از آیات قرآن و کتاب های دیگر آسمانی است. همچنین جمله «ذلک بانهم کذبوا...» به ماقبل خود تعلق دارد.

مقصود از تکبر، این است که خود را از مردم بالاتر بدانند و آنها را از پیروی انبیا منع کنند. اینکه می گوید: «بغیرالحق» منظور تاکید است. یعنی تکبر، تنها، از راه ناحق ممکن است.

«و ان یروا کل ایه لا یؤمنوا بها»: هر دلیلی که بر یگانگی خدا و نبوت انبیا ب آنها داده شود، ایمان نمی آورند. این جمله، بیان این است که خداوند از حال آنها آگاه است و آنها را از آیات خود منع کرده است.

«و ان یروا سبیل الرشده لا ینخروه سبیلا»: اگر راه حق را ببینند، آن را برای خود انتخاب نمیکنند.

«و ان یروا سبیل الغی یتخذو سبیلا»: و اگر راه باطل ببینند، آن را برای خود انتخاب میکنند. برخی گویند «رشد، ایمان و غی، کفر است. برخی گویند گویند: رشد، هر کار پسندیده و غی، هر کار زشتی است.

«ذلک بانهم کذبوا بایاتنا»: علت اینکه آنها را از آیات و خود منع کردیم، یا علت اینکه آنها به راه باطل تمایل دارند، این است که آنها آیات و معجزات ما را تکذیب کردند.

کشف غفلت ملی رویکرد بازنویس علوم انسانی در قرن ۲۱

نمایشه شده در ISC

۱۳۹۶ آذر

«و کائوا عنها غافلین»: و در باره ی آنها می اندیشند. مقصود این است که واقعا غافل اند.

مثل «صم بکم عمی» کخه مقصود این نست که واقعا کر و لال و کورند، بلکه مثل آدم کرو لال و کورند.

«وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (وکسانی که آیات، و دیدار رستاخیز را تکذیب (و انکار) کنند، اعمالشان نابود می گردد؛ آیا جز آنچه را عمل می کردند پاداش داده می شوند) (اعراف/۱۴۷)

«هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (آیا جز آنچه عمل می کردند به آنها جزا داده می شود) (سبأ/۳۳) این جملات بصورت استفهام است؛ ولی مقصود انکار و توییخ استو یعنی، هرچه کرده اند، پاداش همان را می بینند. پاداش خوبی، خوب و پاداش بدی، بد است. (طبرسی، ج 10، ص ۵۳)

نظم آیات

در وجه اتصال آیه ها به سابق، چند وجه گفته اند:

۱. قبلا در راه معجزات خود و کوششی که فرعون در راه ابطال آنها کرد، سخن گفت، در اینجا می گوید: من از ابطال معجزات جلوگیری خواهم کرد. بنابراین این متصل است به داستان موسیو فرعون.
۲. از آنجا که قبلا درباره معجزات موسی سخن گفت، در اینجا می خواهد بگوید «معجزات خود را به دست کسی که پیامبر نیست ظاهر نمیکند. نتیجه اینکه موسی و محمد به دلیل اینکه معجزه داشتند، راستگو هستند.
۳. این آیات خطاب به موسی و از تورات است. منظور این است که موسی را دلگرم کند، تا از افرادی که او را طعنه می زدند، نهراسد.
۴. این دو آیه به منزله ی جمله معترضه ای است که در داستان موسی واقع شده و خطاب به پیامبر ماست، مقصود این است که خداوند همانطوری که شر فرعون را از سر موسی کوتاه کرد، شر این متکبران را هم کوتاه می کند.

المیزان

در این آیه تکبر در زمین به قر "بغیر حق" مقید شده و حال آنکه تکبر در زمین به غیر حق نیست. همچنان که در جای دیگر "بغی، ستمگر و فساد انگیزی" در زمین مقید به همین قید شده، در صورتی که همیشه بغی به غیر حق است و دوم نیست یکی به حق و یکی به غیر حق. اینگونه تقییدها در حقیقت توضیح است نه تقیید و فرض از این توضیح است که بفهماند که تکبر و یا بغی از این جهت مذموم است که به غیر حق است. پس اینکه بعضی ها گفته اند قید مزبور احترازی است دلالت می کند به حق و غیر حق است و تکبر به حق تکبر بر دشمنان خدا و بر اشخاص متکبر است (صحیح نیست، زیرا تکبری که در آیه است، مطلق تکبر نمی باشد، بلکه تکبر در زمین است که معنایش خود نمایی و خوار شدن بندگان خدا و زیر دست قرار دادن آنان است. و این قسم تکبر هیچ وقت به حق ممدوح نمیباشد)

«و ان یروا کل ایه لا یؤمنوا بها» عطف است بر جمله ی یتکبرون و بیان یکی از اوصاف متکبرین است که همان اصرار بر کفر و تکذیب می باشد.

کشف غفلت ملی رویکرد با نویس علوم انسان در قرن ۲۱

نمایه شده در ISC

۱۶ آذر ۱۳۹۶

«و ان یروا سبیل الرشید لا ینخروه سبیلاً» جمله را با تمام خصوصیات که در اثبات دارد در نفی تکرر نموده برای این است که شدت اعتنای متکبرین را به مخالفت با سبیل رشد و پیروی از سبیل بغی برساند و دلالت کند بر اینکه انحراف ایشان از روی قصد و عمد بوده و هیچ عذری از قبیل خطا و جهل نبوده است.

«ذلک بانهم کذبوا بآیاتنا» صفات رذیله ی ایشان را تعلیل نموده و میفرماید همه ی این کج روی ها ایشان اثار تکذیبی است که به آیات خدا نموده و از آن غفلت ورزیده اند البته ممکن هم هست تعلیل جمله ی «ساصرف...» بوده باشد. (طباطبایی، ج ۸، ص ۳۱۷)

تفسیر مبین

گاهی انسان در اثر گمراهی و عناد با حق، به مرحله ای مرسید که دیگر هیچ محبت و دلیل و سخن حقی در او کارگزار نمی افتد و هیچ پند و اندرز را نمی پذیرد در این ورت توفیق الهی از او بریده می شود. نمونه ی بارز آن قوم فرعون بودند که با ان همه معجزات، حای یک قدم به سوی موسی نیامدند. در این آیه در مقام بیان این حقیقت است که ما کسانی را که در زمین سر به فساد و سرکشی برمی دارند از آیات خود منصرفشان می کنیم زیرا بنای نفی حق را دارند. سپس با صیغه ی متکلم وحده فرمود: من توفیق خود را از آنها بر میدارم. من آن متکبران را از ایمان آوردن دور می کنم. این یک سنت الهی است که کسانی که از حق رو بر میگردانند توفیق هر گونه راهیابی از آنها سلب می شود. در تایید این موضوع در دنباله ی این آیه: اینان به گونه ای هستند که اگر تمام آیات و نشانه های الهی را ببینند، امان نمی آورند. همانگونه که قوم موسی تمام معجزات را دیدند اما را نپذیرفتند و نیز اگر راه راست را مشاهده کنند، آن را انتخاب نخواهند کرد و به عکس. اگر راه منحرف و نادرست را ببینند، آن را می پسندند و بر میگذینند. (بهرام پور، ص ۱۶۸)

تفسیر نمونه

سرنوشت متکبران:

بحثی که در این دوآیه آمده است و در حقیقت یک نوع نتیجه گیری از آیات گذشته در زمینه سرنوشت فرعون و فرعونیان و سرکشان بنی اسرائیل با مشاهده ی آن همه معجزات و آیات الهی به راه نیامدند بخاطر آن است که ما افراد متکبر و خودخواهی را، که در برابر حق جبهه گیری می کنند (به جرم اعمالشان) از قبول حق باز میداریم؛ به تعبیر دیگر، اصرار و ادامه به سرکشی و تکذیب آیات الهی آنچنان در فکر و روح انسان اثر میگذارد که به صورت موجودی انعطاف پذیر و غیرقابل نفوذ در برابر حق درآید.

لذا نخست می فرماید: به زودی کسانی را که در زمین، به غیر حق تکبر ورزیدند از آیات خود منصرف می سازیم و از اینجا روشن می شود که آیه فوق، هیچ گونه منافاتی با دلایلی عقلی ندارد که برای توجیه آن، همانند بسیاری از مفسران، مرتکب خلاف ظاهر شویم، این سنت الهی است که نسبت به آنها لجاجت و سرکشی را به آخرین حد می رسانند، توفیق هر گونه هدایت و راهیابی را سلب می کند، و به تعبیر دیگر؛ این خاصیت زشت اعمال خود انسان هاست که با توجه به انتساب همه ی اسباب به خدا ک مسبب السباب نهایی است که به او نسبت داده شده است. این موضوع در موجب جبر است و نه چیزدیگر تا بخواهیم دست به توحیه آن بزنیم. ضمناً باید توجه داشت که ذکر به غیر حق بعد از تکبر به عنوان تاکید است زیرا همیشه تکبر خود و تحقیر بندگان خدا است.

کنفرانس ملی رویکردها و نوین علوم انسانی در قرن ۲۱

نمایشه شده در ISC

۱۶ آذر ۱۳۹۶

مانند ایه ی ۶۱ بقره می باشد. آنجا که می فرماید: «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (و پیامبران را به ناحق می کشتند..). (بقره/۶۱)

بخصوص که با کلمه ی فی الارض همراه است، که به معنی سرکشی و طغیان در روی زمین می آید، و مسلماً چنین عملی همیشه به غیر حق است سپس به سه قسمت از صفات اینگونه افراد (متکبر و سرکش) و چگونگی سلب توفیق و حق پذیری از آنها اشاره می کند:

آنها اگر تمام آیات و نشانه های الهی را ببینند ایمان نمی آورند، و نیز اگر راه راست و طریق درست را مشاهده کنند، انتخاب نخواهند کرد. و به عکس اگر راه منحرف خود را ببینند راه خود را انتخاب می کنند. بعد از ذکر این صفات سه گانه، که همگی حکایت از انعطاف نا پذیریشان در برابر حق می باشد، اشاره به دلیل آن کرده و می گوید: این ها همه بخاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن عامل بودند. شکی نیست که انسان تنها با یک یا چند مرتبه، تکذیب آیات الهی، استحقاق چنین سلب توفیقی پیدا نخواهد کرد، راه توبه و بازگشت هنوز به روی او باز است، ولی بدون شک ادامه و اصرار در این راه، او را به جا به جایی می رساند که حس تشخیص نیک و بد راه راست و منحرف از او سلب می گردد. (مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۹۳)

البرهان

در الواح (تورات) برای او در هر موردی پندی و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم پس فرمودیم: آن را به جد و جهد بگیر و قوم خود را وادار کن که بهترین آن را فراگیرند. بزودی سزای نافرمانان را به شما مینمایانیم. بزودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می ورزند از آیات روی گردان سازم بطوری که اگر نشانه ای را از قدرت من بنگرند، بدان ایمان نیاوردند و اگر راه صواب را ببینند آن را برمیگزینند. و اگر راه گمراهی را ببینند، آن را راه خود قرار می دهند. این بدین جهت است که آنها آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند.

امام صدق درباره ی جفر چنین فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی در الواحی که بر موسی نازل کرد، بیان همه چیز وجود داشت، اعم از کارهایی که رخ داده و آنها که تا قیامت رخ خواهد داد هنگامی که ایام موسی ب سر رسید، خدا به وی وحی کرد که الواح را از زیر جدی از بهشت بود، به عنوان امانت ودیعه در کوهی قرار دهد که به آن زینت می گویند. موسی به این کوه آمد و کوه شکافته شد و الواح را ب صورت پیچیده در آن قرار داد و سپس کوه بسته شد و آن را در دل خود جای داد. آن امانت همچنان در دل کوه بود تا اینکه خداوند پیامبر ص را به پیامبری برگزید. کاروانی از یمن آمد و کاروانیان می خواستند با پیامبر دیدار کنند.

هنگامی که به کوه رسیدند کوه از هم شکافته شد و الواح بصورت پیچیده چنان که موسی قرار داده بود بیرو آمد. پس آن گروه آن را برداشتند و هنگامی که در دستشان قرار گرفت خدا ترس و وحشت را در دل هایشان انداخت و نمی توانستند به آن نگاه کنند و پیوسته از آن بیم داشتند تا اینکه آن را نزد رسول بردند. خدا جبریل را نزد پیامبر فرو فرستاد بر وی سلام داد و بلافاصله از آنان برای آنچه یافتند پرسید، آنان گفتند از کجا می دانی ما چی یافته ایم؟ و در مورد الواح گفت. گفتند ما گواهی می دهیم که تو رسول خدایی. پس الواح را بیرو آوردند و به وی دادند او به آن نگاه کرد و آن را خواند که زبان عبری بود. سپس علی را فراخواند و فرمود: این را بگیر که علم اولین و آخرین در آن است و آن الواح موسی استو پروردگارم به من دستور داد که آن را به تو دهم. علی (ع) فرمود: ای رسول من نمیتوانم آن را بخوانم. فرمود: همانا جبریل به من فرمود که

کشف فلسفی رویکردها نویسنده علوم انسانی در قرن ۲۱

نماینده شده در ISC

۱۶ آذر ۱۳۹۶

امشب آن را بخوانی. سپس علی ع آنرا زیر سرش قرار داد. هنگامی که صبح فرا رسید خدا هر چیزی را که در آن بود، به او آموخته بود رسول به او دستور داده بود که نسخه ای از او را آماده کند. حضرت آن را در پوست میش نوشتن که همان جفر است و علک نخستیان و پیشینیان در آن است و آن نزد ماست و عصای موسی نیز دست ماست و م وارث انبیا هستیم.

از جمع گفته های هارون به موسی هنگامی که امام را نزد او آوردند، این بود که پرسید: این چه خانه ای است؟ فرمود این خانه فاسقان است. گفت: (ساصرف... سییلا) برای شیعه ی ما مایه ی چشم روشنی و و برای دیگران موجب فتنه است.

گفت چرا صاحب این خانه منزل خویش را باز پس نمیگرد؟ فرمود هنگامی که از او گرفته شد و او آن را نمیگیرد، مگر اینکه آباد باشند. (هاشم بحرانی، ج ۱)

فی ظلال القرآن سید قطب

از (اندیشیدن درباره ی نشانه های موجود در افق و انفس و از فهم کردن) آیات خود کسانی را باز می دارم که در زمین به نام حق تکبر می ورزند (وخویشتن را بالا تر آن می دانند که آیات ما را بپذیرند و راه انبیا را در پیش گیرند) و اگر هر نوع آیه ای (از کتاب آسمانی و هر گونه معجزه ای از پیغبران و هر قسم نشانه ای از نشانه های جهانی) را ببینند به ان ایمان نمی آورند و اگر راه هدایت را ببینند آن را نمیگیرند و چنانکه راه گراهی را ببینند ان را راه خود میگیرند. این انحراف از جاده ی شریعت خدا به دان سبب است که آیات ما را تکذیب کرده و از انها غافل و بی خبر گشته اند. کسانی که آیات ما را تکذیب می دارند و به ملاقات اخرت ایمان نمی اورند اعمال نیکی که انجام داده اند برباد میرود و باطل و بیهوده می شود مگر کسانی که پاداش داده می شوند. خداوند بزرگ مشیت و اراده ی خود را درباره کسانی اعلام میدارد که با ناحق در زمین تکبر می کنند و اگر هر نوع آیه و معجزه ای ببینند بدان ایمان نمی آورند و اگر راه هدایت را مشاهده کنند، آن را در پیش نمیگیرند و به آن راه می روند. خدا ایشان را از آیات خود منصرف و رویگردان می فرماید و دیگر از آنها بهره مند نمیگردد. یعنی آیات او را در کتاب منظور جهان، و آیات او را در کتاب نازل شده بر انبیا گردن نمیدهند. این بدان سبب است که آیات خداوند سبحان را تکذیب می دارند و از انها غافل و بی خبر میمانند. این نمونه از مردمان، در لابلای واژه ی قرآنی به تصویر کشیده می شوند. (سید قطب، ج ۱)

تفسر جامع الجامع

بزودی متکبران را با مهر زدن به دل هایشان و خوار ساختن آنها، از آیات خود منصرف می سازیم. پس درباره ی آن آیات نمی اندیشند و از آن عبرت نمیگیرند.

در حدیثی آمده است: زمانی که امت من دنیا را بزرگ شمارند، هیبت و عظمت اسلام از آنها گرفته می شود وانگاه که امر به معروف و نهی از منکر را رها کنند، از نعمت های وحی محروم خواهد شد.

بعضی مفسران گفته اند معانی آیه این است: بزودی متکبران را از باطل ساختن آیاتم باز می دارم. اگر چه کوشش کنم (که آن را باطل سازند) همانطور که فرعون در باطل ساختن معجزه ی موسی کوشش کرد، اما خدا جز برتری امر را به عمل نیاورد.

کسب فخر علی رویدادها نویسنده علوم انسانی در قرن ۲۱

نمایشه شده در ISC

۱۳۹۶ آذر

بغیرالحق: دو صورت درباره ی آن وجود دارد، یکی اینکه حال باشد: یعنی تکبر می ورزند در حالی که سزاوار و شایسته ی آن نیستند زیرا تکبر بزرگی به حق تنها برای خداوند است. صورت دوم این است که صله برای تکبر باشد، یعنی به چیزی که حق نیست و باطل است تکبر می ورزند.

و ان یروا کل ایه: و اگر هر ایه ای از آیاتی را که بر آنها نازل شده را ببینند، به آن ایمان نمی آورند.

ذلک: ممکن است مرفوع و مبتدا باشد، یعنی آن روی گردان ساختنشان از آیات ب سبب تکذیب آنان بوده، و ممکت است منصوب و مفعول فعل محذوف باشد یعنی صرفهم اللهم ذلک الصرف بسببه خداوند ب سبب تکذیب آیات این چنین آنها را از توجه با آیات روگی گردان ساخته است.

ولقا الاخره: اضافه ی مصدر به مفعول به است.

یعنی: ولقائهم الاخره و ما وعدالله فیها آنها را که رودر رویی خود با آخرت، و آنچه را که خداوند در آخرت وعده داده تکذیب می کنند، همه ی کارهایشان باطل است. (بروجردی، ج ۲، ص ۳۹۴)

تفسیر اثنا عشری

«سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي» (بزودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می سازم)، «الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (آن کسانی که تکبر نمودند در زمین به غیر حق. مراد به تکبر بدون حق دین باطل آنها از دین اسلام است) (اعراف/۱۴۶).

بعضی فرموده: تکبر دو قسم است: ۱- تکبر حق نسبت به مؤمنان و متقیان که تنزه و تحرج و تبری باشد از دنیا که خویشان را بزرگ دارند از تلون و تلوث به آن. ۲- تکبر به غیر حق، که خود بالای فاسقان و فاجران باشد.

تنبيه: أبو الفتوح رازی رحمه الله فرماید: آیه شریفه چند قول است:

۱. زود است که صرف نمایم خیر آیات خود را از عزّ و کرامت نسبت به متکبران به غیر حق، تا کسب رفعت و ثنا ننمایند در دنیا و آخرت، یا صرف کنم ایشان را به سوء اختیار خود از ثواب آنکه در آیات تأمل و دقت نظر نمایند.

۲. آنکه حکم فرمایم به انصراف ایشان، چون منصرف شوند و برگردند، آشکار کنم که ایشان برگشتند.

۳. منع کنم ایشان را از آیاتی که نازل فرمودم در تورات و انجیل و قرآن، تا افساد آن ننمایند و تغییر و تبدیل ندهند. که حکم فرمایم به انصراف ایشان، چون منصرف شوند و برگردند، آشکار کنم که ایشان برگشتند.

۳. منع کنم ایشان را از آیاتی که نازل فرمودم در تورات و انجیل و قرآن، تا افساد آن ننمایند و تغییر و تبدیل ندهند.

۴. در منهج - صرف نمایم از ایشان رسیدن به کرامت متعلقه به آیات خود، و اعزاز به آن که مؤمنان مستعد شدند، چنانچه به قوم موسی و فرعون بجا آوردم.

کسفلرئى روىکردها نويس علوم انسا در قرن ۲۱

نمايه شده در ISC

۱۳۹۶ آذر

۵. آنکه زود باشد منع کنم آنها را از ابطال آیات، چنانچه فرعون و اتباع

(عبدالعظیمی، ج ۴، ص ۱۹۶)

تفسیر احسن الحدیث

لفظ بَغَيْرِ الْحَقِّ قید توضیحی است، چون تکبر در برابر آیات خدا جز به ناحق نمی‌شود، یعنی آن متکبران را از ایمان آوردن به آیات خود دور می‌کنم، مثل: «ثُمَّ أَنْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهِ قُلُوبَهُمْ» (سپس منصرف می‌شوند (و بیرون می‌روند)؛ خداوند دل‌هایشان را (از حق) منصرف ساخته) (توبه/ ۱۲۷)، آن گاه به حدی از کفر و عناد می‌رسند که به هیچ آیه‌ای ایمان نمی‌آورند و اگر راه هدایتی دیدند آن را اختیار نمی‌کنند چنان که فرموده:

«وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا» (بزودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم! آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند؛ اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند؛ و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند! (همه اینها) بخاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند) (اعراف/ ۱۴۶)

آن گاه «یتکبرون» را علتی این چنین بیان فرموده است: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (همه اینها) بخاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند) (اعراف/ ۱۴۶) اثر تکذیب آیه‌های خدا و بی‌اعتنایی به آنها همین است. (قرشی، ج ۳، ص ۵۰۶)

تفسیر لاهیجی

(سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ) زود باشد که بر وجه خذلان بگردانم و باز دارم از آیات قدرت خود (الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ) آنان را که تکبر و سرکشی مینمایند (فِي الْأَرْضِ فِي زَمِينٍ بَغَيْرِ الْحَقِّ) بدون استحقاق بنا برین (بَغَيْرِ الْحَقِّ) صله (یتکبرون) است و میتواند که حال از فاعل (یتکبرون) باشد یعنی آنان را که تکبر کنند حالکونی که آنها بغیر حق باشند، و حاصل معنی اینست که آیاتی را که بسبب آن طالبان راه حق مهتدی شوند باز دارم از اهل عناد و استکبار از روی تخلیه و نظر لطف و توفیق که با اهل ایمان دارم از ایشان بردارم و ایشان را بر حالت عناد و انکار خودشان واگذارم زیرا که علم کامل من تعلق گرفته است به اینکه ایشان از غایت عنادی که دارند تفکر در آن نکنند تا راه حق یابند. و بعضی گفته‌اند که: مراد آنست که زود باشد که باز دارم ایشان را از ابطال معجزات من اگر چه ایشان درین باب غایت اجتهاد خود مبذول دارند چنانچه فرعون و فرعونیان در بر هم زدن معجزات موسی و آن را نسبت سحر دادن کمال سعی بجا آوردند و سودی نیافتند و خدای تعالی موسی را قوی دست گردانید.

(وَإِنْ يَرَوْا) و اگر ببینند این متکبران و سرکشان (كُلَّ آيَةٍ) هر حجتی و معجزه‌ای را که دلالت کند بر وحدانیت من و بر صدق انبیاء (من لا يؤمنوا بها) ایمان نیارند بآن آیه بجهت فرط عناد و تکبر (وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ) و اگر به بینند راه کفر و معاصی را (يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا) فرا گیرند آن را راه حق و پیروی آن کنند ذلک این صرف ایشان را از آیات یا عدم تبعیت ایشان سبیل رشد را (بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا) بسبب آنست که ایشان تکذیب کردند معجزات و کتب منزله ما را (وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ) و بودند ایشان

کنفرانس ملی رویکردها و نوین علوم انسان در قرن ۲۱

نمایشه شده در ISC

۱۶ آذر ۱۳۹۶

را از آن آیات بیخبران یعنی اگر چه ایشان آیت‌های ما را میدانستند اما چون تفکر و تدبر در آن نمیکردند تا براه حق روند، گویا که ایشان غافل و بی‌خبر بودند. (لاهیجی، ج ۲، ص ۹۸)

تفسیر نور

پیام‌ها:

۱. متکبران بدانند که از هدایت و ایمان به آیات الهی محروم می‌شوند «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ».
۲. خداوند، بی‌جهت لطف خود را از کسی بر نمی‌گرداند، بلکه این نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است «سَأَصْرِفُ» ... «يَتَكَبَّرُونَ».
۳. تکبر انسان، برخاسته از تصورات موهوم اوست «يَتَكَبَّرُونَ» ... «بِغَيْرِ الْحَقِّ».
۴. تکبر، هرگز برای موجود ضعیف و محتاجی همچون انسان، زینده نیست «يَتَكَبَّرُونَ» ... «بِغَيْرِ الْحَقِّ».
۵. با استمرار تکبر، آیات متعدّد نیز انسان را هدایت نمی‌کند «يَتَكَبَّرُونَ» ... «كُلَّ آيَةٍ».
۶. انسان در انتخاب یکی از دو راه هدایت و گمراهی آزاد است «لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا» ... «يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا».
۷. استمرار غفلت و تکذیب آیات الهی، موجب تکبر و انحراف در دیدگاه و انتخاب است «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ».

(محسن قرائتی، ج ۴، ص: ۱۷۸)

تفسیر نور الثقلین

از محمد بن سابق بن طلحه الأنصاری گفت: هارون از امام حسن پرسید: چیست این خانه؟ گفت: خانه ی فاسقین. «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الغَىِّ يَتَّخِذُوهُ» (بزودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم! آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند؛ اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند؛ و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند! (همه اینها) بخاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند) (اعراف/۱۴۶) (عروسی حویزی، ج ۲، ص: ۷۰)

خلاصه المنهج

«سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ» زود باشد که بر وجه خذلان و فرو گذاشت بگردانم از آیت‌های قدرت خود و باز دارم آنانرا که تکبر میکنند فی الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ در زمین بدون استحقاق یعنی آیاتی که بسبب آن طالبان راه حق مهتدی میشوند آنها از اهل عناد و استکبار باز دارم از روی تخلیه و ایشانرا بر حالت عناد خودشان باز گذارم چه علم من تعلق گرفته به این که ایشان از غایت عنادی که دارند تفکر در آیات من نکنند تا راه یابند و بجهت این آیات هادیه را از ایشان منع کنم و اِنْ يَرَوْا كُلَّ

کسفر علمی رویکردها نویسنده علوم انسانی در قرن ۲۱

نمایشه شده در ISC

۱۳۹۶ آذر

آیة و اگر ببینند این سرکشان معاند هر نشانه که دلالت بر وحدانیت من و صدق انبیای من کند لا یؤمنوا بها نگرند بدان بجهت فرط عناد و تکبر و اِنْ یَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ و اگر ببینند راه راست و طریق هدایت که معجزه داله است بر سبیل حق لا یَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا آنرا راه خود نگیرند یعنی در آن سلوک نکنند و پیروی نمایند و اِنْ یَرَوْا سَبِيلَ الغَیِّ یَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا و اگر ببینند راه گمراهی و کجی را آنرا راه خود گیرند و پیروی کنند ذَلِکَ بِاَنَّهُمْ اَنْ عَدَمَ تَتَّبِعَ سَبِيلَ رَشَدٍ و پیروی راه باطل بسبب آنستکه ایشان کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا تَکْذِیْبَ کَرْدَنَد آیتهای ما را از معجزات و کتب منزله و کَانُوا عَنْهَا غَافِلِیْنَ و بودند از نظر کردن در آن بنظر اعتبار و تفکر بیخبران مراد از غفلت و اعراض و عناد است یعنی میدانستند و اعتراف بحقیقت آن نمیکردند.

وَ الَّذِیْنَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا و آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را که قرآنست یا مطلق دلالت ما و لِقَاءِ الْآخِرَةِ و بدروغ شمردند رسیدن بسرای آخرت و مشاهده ثواب و عقاب حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ باطل و تباہ گشت عملهایی که در این جهان کردند یعنی در آخرت بآن منتفع نشوند چه آن اعمال نه بر نهجی کرده باشند که بر آن مستحق ثواب شوند هَلْ یُجْزَوْنَ اِلَّا مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ آیا جزا داده شوند مگر جزای آنچه بودند که در دنیا میکردند و بعد از آن عود کلام بقصه بنی اسرائیل و آنچه احداث آن کردند نزد خروج موسی بمیقات و فرمود که.

(پرده‌داری میکند بر طاق کسری عنکبوت چند نوبت میزند بر قلعه افراسیاب)

سَأَصْرِفُ زود باشد که بگردانم عَنْ آیَاتِی از قبول آیتهای من که قرآن است یا از فهم دلالت قدرت که در آفاق و انفس ودیعت نهادهام الَّذِیْنَ یَتَّكَبَّرُونَ آنانرا که تکبر میکنند فی الْأَرْضِ در زمین بَغِیْرِ الْحَقِّ بی استحقاق یعنی مهر بر دلهای متکبران نهم تا فهم سخن ما نکنند از ذو النون مصری قدس سره منقول است که خدا نمیخواهد که گرامی سازد دلهای مدعیان باطل را بمکنون حکمتهای قرآنی لا جرم از دلهای ایشان قابلیت قبول آن سلب کرده بیت حیفاست چنین گنج در ان ویرانه حکمت نکند فهم یقین دیوانه و اِنْ یَرَوْا و اگر ببینند این سرکشان کُلَّ آیةٍ هر نشانیکه ما بنمائیم بر صدق نبوت محمد ص یعنی معجزات آنحضرت ص یا بدانند هر پیغامی که.

فرستیم لا یؤمنوا بها نمیگردند بدان از جهت ستیزه و عناد و اِنْ یَرَوْا و اگر ببینند این سرکشان سَبِيلَ الرُّشْدِ راه راست و طریق هدایت لا یَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا آن راه راست نگیرند یعنی متابعت نه‌کنند و اِنْ یَرَوْا و اگر ببینند این سرکشان سَبِيلَ الغَیِّ راه بیراهی و گمراهی یَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا آنرا راه گیرند و پیروی کنند ذَلِکَ این گردانیدن دلهای ایشان را از فهم آیات بآنهم بسبب آنست که ایشان کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا دروغ شمردند سخنان ما را و کَانُوا و بودند عنها از نظر در آن و اعتبار بدان غَافِلِیْنَ ناآگاهان و بیخبران گفته‌اند مراد غفلت اعراض و عناد است نه غفلت سهو و جهل یعنی میدانستند و تصدیق نمیکردند. (کاشانی، ج ۲، ص: ۱۴۴)

مواهب علیة

وَ الَّذِیْنَ کَذَّبُوا و آنانی که تکذیب کردند بِآیَاتِنَا آیتهای ما را که قرآن است یا دلالت قدرت و لِقَاءِ الْآخِرَةِ و بدروغ داشتند دیدن سرای آخرت را حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ باطل و تباہ گشت عملهای ایشان که درین جهان کردند هَلْ یُجْزَوْنَ آیا جزا داده شوند یعنی نه‌شوند اِلَّا مَا کَانُوا مگر جزای آنچه که بودند در دنیا یَعْمَلُونَ عمل می‌کردند و اَتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَى و فرا گرفتند قوم موسی یعنی بساخت سامری و متابعان او مِنْ بَعْدِهِ از پس رفتن موسی بطور مِنْ حُلِیْمِهِ از پیرایهای ایشان که از قبطیان عاریت گرفته بودند عَجَلًا گوساله یعنی هیئت گوساله جَسَدًا بدنی بی روح لَهْ خَوَارٌ مر او را آوازی بود چون آواز گاو آورده‌اند که بنی اسرائیل شبی که از مصر بیرون می‌آمدند بجهت آنکه قوم فرعون از حال ایشان خبر نیابند بهانه انگیختند که ما عروسها داریم و بدان

کنفرانس ملی رویکردها و نوین علوم انسان در قرن ۲۱

نمایشه شده در ISC

۱۶ آذر ۱۳۹۶

اشتغال مینمائیم و هر یک از دوستان خود که در میان فرعونیان داشتند پیرایه بعاریت به بستند و بعد از عبور بر دریا و غرق شدن قبطیان آن حلیها در دست ایشان مانده بود چون موسی عزیمت طور فرمود سامری بخدمت هارون آمد و گفت این پیرایهای عاریت که در دست بنی اسرائیل مانده میخرند و میفروشند و تصرف در آن بر ایشان حرام است هارون ع بفرمود تا تمام آن را جمع کردند و سامری را گفت که تو اینها را بامانت نگاهدار سامری پیرایهای زر و نقره را در تصرف آورده و زرگری ماهر بود همه را بگداخته در قالب بریخت و چیزی بهیئت گوساله بساخت اما بدنی بی روح بوده پس عملی کرد که ازو آوازی برآمد چون آواز گاو آورده اند که سامری در وقت غرق شدن فرعون جبرائیل ع را دیده بود بر اسپ سوار و از زیر سم اسپ قبضه خاک برگرفته با خود میداشت همین که شکل گوساله از قالب بیرون آمد قدری ازین خاک در دهنش ریخت خدای تعالی آن گوساله را زنده گردانید و بفریاد آمد ابن عباس رض میفرماید که چون آواز گوساله بگوش جمعی از بنی اسرائیل رسیده بسجده درافتادند اَلَمْ يَرَوْا اَيَّا نَدِيدُنَا وَ نَدَانَسْتُنَا اِنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ اَنكَه گوساله با ایشان سخن نگوید وَ لَا يَهْدِيهِمْ سَبِيْلًا وَ نه بنماید ایشانرا راهی که بجای رسند اَتَّخَذُوْهُ فَرَاغْرَفْتُنَا اُو را بخدائی وَ كَانُوْا ظَالِمِيْنَ وَ بودند ستمکاران که وضع عبادت کردند در غیر موضعش در لطائف امام قشیری رحمه الله عليه مذکور است که چه دورست میان امتی که مصنوع خود را پرستند و میان امتی که عبادت صانع خود کنند. (کاشفی، ص: ۳۵۵)

نتیجه گیری

سید رضی قول مذکور را در ۹ وجه به صورت کامل تفصیل داده است ، و چنانچه گذشت در دیگر تفاسیر به بخشی از آن دیگر مفسران اشاره نموده اند. نویسنده مقاله پیش روی قول ذکر شده علامه طباطبایی (قدس سره) در کتاب گران سنگ المیزان و همچنین طبرسی در مجمع البیان را بسیار یافتیم. در اتمام باید گفت تفاسیر شیعی نظریات قوی تر و مستدل تری نسبت به تفاسیر سنی ذکر و بیان نموده اند و جای بحث و تعمق بیشتری ارائه نموده بودند.

کشف غزنی ملی رویداد نوین علوم انسانہ در قرن ۲۱

نمایہ شدہ در ISC

۱۳۹۶ آذر

کتابنامہ

• قرآن کریم

۱. بحرانی، ہاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ھق) البرہان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، ناشر: مؤسسۃ البعثۃ، قسم الدراسات الإسلامیہ، نوبت چاپ: اول، قم
۲. بروجردی، محمدابراہیم، (۱۳۶۶) تفسیر جامع تفاسیر، ناشر: کتابخانہ صدر، نوبت چاپ: ششم، تہران
۳. حویزی، عبدعلی بن جمعہ، (۱۴۱۵ھق) تفسیر نور الثقلین، رسولی، ہاشم، ناشر: اسماعیلیان، نوبت چاپ: چہارم، قم
۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۳۸۳) شرح الشاطبیہ، ناشر: مؤسسۃ قرطبہ، نوبت چاپ: اول، تہران
۵. شاہ عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳) تفسیر اثنا عشری، ناشر: میقات، نوبت چاپ: اول، تہران
۶. شریف لاهیجی، محمد، (۱۳۷۳) تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق: میرجلال الدین حسینی ارموی، ناشر: دفتر نشر داد، نوبت چاپ: اول، تہران
۷. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۷۴) المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمہ سید محمدباقر موسوی ہمدانی، ناشر: دفتر

کنفرانس ملی رویکردها و نوین علوم انسان در قرن ۲۱

نماینده شده در ISC

۱۶ آذر ۱۳۹۶

- انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، نوبت چاپ: پنجم ، قم
۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، نوبت چاپ: سوم ، تهران
 ۹. علم الهدی، علی بن حسین ، (۱۹۱۸) آمالی المرتضی ، ناشر: دار الفکر العربی ، نوبت چاپ: اول ، قاهره
 ۱۰. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳) تفسیر نور، ناشر: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، نوبت چاپ: یازدهم، تهران
 ۱۱. قرشی بنابی، علی اکبر ، (۱۳۷۵) تفسیر احسن الحدیث ، ناشر: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر ، نوبت چاپ: دوم ، تهران
 ۱۲. قطب، سید ، (۱۴۲۵هـ.ق) ، ناشر: دارالشروق ، نوبت چاپ: سی و پنجم ، بیروت
 ۱۳. کاشفی، حسین بن علی ، (۱۳۷۸) مواهب علیّه ، ناشر: کتابفروشی نور ، نوبت چاپ: اول ، سراوان
 ۱۴. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر (۱۳۶۶) منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ناشر: کتابفروشی محمد حسن علمی، نوبت چاپ: دوّم ، تهران
 ۱۵. مغنیه، محمدجواد ، (۱۴۲۵هـ.ق) تفسیر المبیین ، نوبت چاپ: سوم ، قم
 ۱۶. مکارم شیرازی، ناصر ، (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، ناشر: دار الکتب الاسلامیه ، نوبت چاپ: اول ، تهران